

الرحمة وهر ب من به العذاب **معه** لا تصحك فانك لا تدري  
لعل الله قد اطلع على بعض اعمال فقال لللائل منكم شيئا  
لا يخرج نفس من ادم من الدنيا الا بحسرات ثلاث انه  
لم يسبح ما جتمع ولم يدرك ما اقبل ولم يحسن الزاد مما قدم  
عليه چون **عبد الوهيد** خلافت بنسبت نامه نوشت بحسن  
بصری قدس الله سره وگفت آنحضرتی یا قهی یک جواب و سنا و  
اما طایب الدنيا فلا یضحک و اما طایب الموتی فلا یبکی  
و کیف یذوی اللاتساب فانهم اذا لم یتموه اکر موتوا گفت هر کسی  
فرست از یاران خویش که مرایاری کند جواب و سنا و  
وگفت آنکس را که تیور بستم از دست و بیرون بنامند با ان جهان  
با این جهان **جهان** بومی ترا نصیحت نکند و ان جهان بومی با تو صحبت  
نکند و لیکن بسنده کن بجد او ندان اصل اگر بر هر نکند یاری  
مردمان را گزافی دارند و اصل پاک هر که خطا نکند **ازدی از**  
که پیشتر یکی از خوارج مجلس می حاضر می شد و اهل مجلس را  
اینکه میگردید و اهل مجلس ماوی بگفتند یا با سعید بیج با امیر

بمکوی که نامش...

۳۰۴  
بمکوی که شتر این تباری را از سر ما در کعبه حسن بیج نکند  
روزی یا انصاف نشسته بود و دید که آن شخص می ایستد اللهم  
علت اذاه لنا فافکناه بما شئت آن شخص بروی در افتاد  
و بر او مشتند و با اهل می می بردند بر ایشان رسید که مرده  
**طادس** من کما لای می می گفت و می بو عبد الرحمن است اهل  
بمن است و می بود که پیشتر خود را وصیت کرده چون مراد قبر کینه  
بقتیرن نظر کن اگر مراد قبر نیایی حسد ای تعالی را شکر کوی  
و اگر نیایی فاما صد و اما الیدر همچون راوی گوید که از بعض اولاد  
وی شنیدم که چون بسرو می و بر او قبر کرد و بعد از ان نظر کرد در  
قبر وی **چهره** نیافت شادمان شد **عبد الله**  
**سهر** که گفت و می ابو رجانه است از تابعین است از وی  
ازند که در کشتی نشسته بود و چیزی امید و خست سوزن می در دیا  
افتاد گفت سو کند بر تو خنده او نه سوزن مر امان باز کرد ان  
وی از در باطا هر شد دست دراز کرد و بر گرفت و گویند  
که در یاد در شورش آمد گفت آرام گیر ای دریا نیستی که مینده بی